تحلیلی متفاوت
دربارهٔ شهادت شیخ فضل‌الله

آیت‌الله مرتضی تهرانی(برادر حاج آقا مجتبی تهرانی) تعریف کردند که: پدرم (آیت‌الله میرزا عبدالعلی تهرانی) از کوچه‌ای که منزل سید عبدالله بهبهانی در آن قرار داشت، عبور نمی‌کرد! زیرا مواضع او و سید محمد طباطبایی را موجب شهادت شیخ فضل الله نوری می‌دانست.

شیخ فضل الله تا شش ماه با جریان مشروطیت همراه بود؛ ولی پس از آنکه متوجه شد که طرفداران مشروطیت می‌خواهند با سوءاستفاده از این نام، نقشه‌های خود را پیاده کنند، به مخالفت با آن برخاست و اصرار داشت که باید کلمهٔ «مشروعه» به آن افزوده شود.

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی با او همراهی نکردند؛ بلکه به مخالفت با او برخاستند، تا اینکه شیخ به اتهام «شقّ عصای مسلمین» (ایجاد اختلاف در میان مسلمانان) محکوم به اعدام شد.

جملهٔ «شَقّ عصای مسلمین» یک تعبیر آخوندی است که از بازاری‌ها نبوده، از این دوتا بوده!

از اینجا، حدس من است که این دو تا می‌گویند: اعدام شیخ باعث بی‌آبرویی ما می‌شود. آنها در جواب می‌گویند: کاری می‌کنیم که این مشکل پیش نیاید. شما را دستگیر می‌کنیم، چند روزی در زندان نگه می‌داریم، کار را تمام می‌کنیم، بعد شما را رها می‌کنیم. همین کار را هم کردند.

اگر آنها، در کنار شیخ قرار می‌گرفتند و با او مخالفت نمی‌کردند، این اتفاق نمی‌افتاد و شیخ فضل الله به شهادت نمی‌رسید.

واقع مطلب، این است و غیر از این، تحریف تاریخ.

***کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دار الحدیث قم

خیر مقدم استاد مطهری به امام خمینی در روز ۱۲ بهمن ۵۷

متن خیر مقدم بازگشت امام خمینی به ایران (به قلم استاد مطهری) که در فرودگاه مهرآباد تهران قرائت شد:

بسم الله الرحمن الرحیم

جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا. فان حزب‌الله هم الغالبون

ای روح خدا و ای ابراهیم بت شکن اسلام و ای بنده پاکباز حق و ای جان عزیز ملت ایران!

به عرض برسانم که:

رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

ملت ایران چه چیزی از جان عزیزتر دارد که نثار مقدم فرخنده رهبر فداکار و روشن بینش نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنده پاکباز حق بخواند.

ای بنده پاکباز خدا!
ای مسلمان محمدی!
ای شیعه صادق!
ای آیت خدا!

ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه زندگی شما بالاخص در شانزده سال اخیر زعامت امت که به شما سپرده شد مصداق عینی وعده خدا به رزمندگان و پویندگان راهش را مشاهده می کند که اگر به یاری خدا بشتابید به یاری شما می شتابد و شما را ثابت قدم نگاه می دارد و هر کسی از آن خدا باشد خدا از آن اوست.

هجرت شما از وطن عزیز در ۱۴ سال پیش تحت فشار و اجبار سمبل‌های استبداد و استعمار، یادآور هجرت جد مکرمتان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و یاران بزرگوار اوست که به گناه خواستاری جامعه توحیدی از شهر و دیار خود رانده شدند:«الذین أخرجوا من دیارهم بغیر حق إلا أن یقولوا ربنا الله»(حج/۴۰)

و بازگشت امروزتان یادآور فتح مبین و عظیم مکه است که سمبل‌های زر و زور و بتهای فلزی و گوشتی یکی پس از دیگری از مقر حکمرانی به زیر آورده شدند و حکومت خدایی جایگزین حکومت طاغوتی گردید:«لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنین»(فتح/۲۷)

ملت ایران، جان بر کف در انتظار فرمان رهبر عظیم الشأن خویش است و تا برقراری جامعه توحیدی؛ جامعه ای که در آن، انسان از قید بندگی انسان آزاد باشد و بهره کشی انسان از انسان ملغی گردد و از ناهمواری‌ها و نابرابری‌های مصنوعی اثری نماند و بتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یکسره سرنگون گردند و مساوات، برابری و برادری به معنی واقعی کلمه برقرار شود و آثار استبداد ۲۵۰۰ساله و استعمار ۴۰۰ ساله محو گردد و در یک کلمه، بندگی از آن خدا و حکومت، حکومت الهی باشد، از پای نخواهد نشست.

جای چندین هزار شهید، شهیدان ۱۵ ساله اخیر که حرکت انقلاب مقدس اسلامی ما را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است که بازگشت مظفرانه رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده نهال انقلاب را به چشم خود ببینند.

اگر امروز در میان ما نیستند ارواح پاکشان ناظر و شاهد خواهد بود.

و السلام علیک و علی الأرواح التی حلت بفنائک و رحمهٔ الله و برکاته

برقرار باد جامعه توحیدی و جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی.

***مجموعه آثار استاد شهید مطهری (آینده انقلاب اسلامی ایران)**
ج۲۴، صص: ۱۰۳-۱۰۲

نظر اسلام درباره صلح یا جنگ

اسلام نه صلح را به معنی یک اصل ثابت می‌پذیرد که در همه شرایط، صلح و ترک مخاصمه باشد و نه در همه شرایط، جنگ را می‌پذیرد و می گوید همه جا جنگ. صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می‌شود. مسلمین چه در زمان پیغمبر(ص)، چه در زمان حضرت امیر(ع)، چه در زمان امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، چه در زمان ائمه دیگر و چه در زمان ما، در همه جا باید دنبال هدف خودشان باشند، هدفشان اسلام و حقوق مسلمین است؛ باید ببینند که در مجموع شرایط و اوضاع حاضر اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می‌دهند که با ترک مخاصمه بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند.

اصلاً این مسئله که جنگ یا صلح؛ هیچ کدامش درست نیست. هر کدام مربوط به شرایط خودش است.

*** سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، صص۷۰-۷۱**

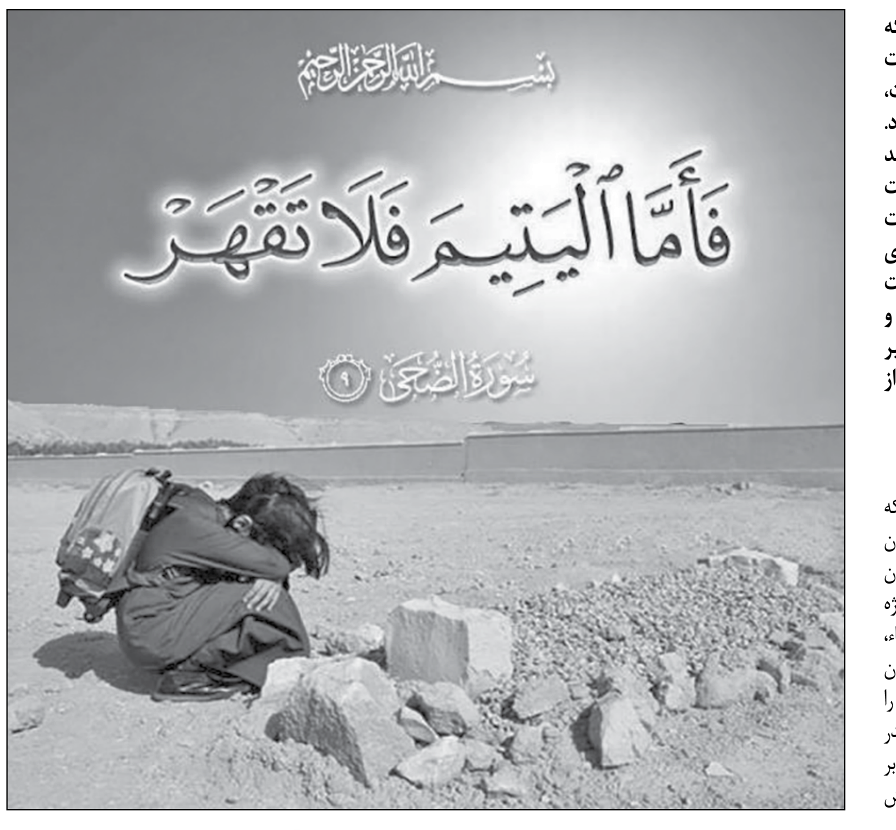

جایگاه یتیم و یتیم‌نوازی در قرآن

نرگس دوست‌محمدی

یتیم یا همان کودک پدر مرده، دارای حقوقی است که باید از سوی اولیای یتیم و حتی متولیان جامعه مراعات شود.یکی از عقبات و گردنه‌های بلند و حساس قیامت، پاسخگویی نسبت به یتیم و رفتاری است که با او می‌شود. بنابراین، هر مسلمان و مؤمنی باید حقوق یتیم را بشناسد و در مراعات آن اهتمام ورزد تا بتواند از گردنه‌های قیامت به سلامت عبور کند و خود را به بهشت رضوان و سعادت الهی برساند و از آرامش و آسایش و مواهب ابدی اخروی در بهشت بهره‌مند شود. قرآن نسبت به ایتام حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان داده و مسائل و مطالبی درباره یتیم و وجوب یتیم نوازی از نظر حمایت‌های عاطفی و مالی و غیر آن را بیان کرده است. در مطلب پیش رو به گوشه‌ای از اهتمام قرآن به این موضوع پرداخته شده است.

***

تعریف فقهی و اصطلاحی یتیم

یتیم بر گرفته از ماده «یتم» به کودکی اطلاق می‌شود که پدرش قبل از بلوغ بمیرد؛ زیرا از نظر قرآن، حامی اصلی فرزندان بلکه حتی همسران، مردان هستند که خدا به طور فطری آنان را در جایگاه «قوامون» قرار داده است تا از ابعاد گوناگون به ویژه مالی خانواده را تحت حمایت قرار دهند و به آنان برسند.(نساء، آیه ۳۴) به سخن دیگر،پدر جایگاه بس رفیعی دارد و خدا مردان را به گونه‌ای آفریده که بتوانند مسئولیت‌های گوناگون خویش را در قبال زن و فرزند به درستی انجام دهند. از همین رو وقتی پدر کودکی قبل از بلوغ می‌میرد، او را یتیم می‌دانند و احکام یتیم بر او بار می‌شود؛ اما وقتی مادرش بمیرد چنین اطلاق فقهی برایش نیست، هر چند که در اصطلاح مردم به کودک مادر مرده نیز اطلاق یتیم می‌شود، ولی باید توجه داشت که احکام و قوانین خاص فقهی یتیم بر کودک مادر مرده شامل نمی‌شود. نکته‌ای که از تعریف پیش گفته اصطلاح فقهی به دست می‌آید، این است که به فرد پدر مرده پس از بلوغ یتیم اطلاق نمی‌شود و احکام و قوانین الهی شامل چنین فردی نمی‌گردد.

> **اولویت احسان و نیکی به ایتام پس از احسان به والدین و خویشان مطرح است؛ یعنی اولین گروه والدین و دومین اولویت خویشان و سومین ایتام هستند. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد در مقام محسنین یا ابرار قرار گیرد باید به ایتام توجه داشته باشد و به آنان احسان کرده و نیکی نماید.**

احترام و اکرام یتیم

از نگاه قرآن تکریم یتیم واجب است و بر مردم است تا به شخصیت ایتام بها داده و آنان را مورد تکریم و احترام قرار دهند.(فجر، آیات ۱۶ و ۱۷) بنابراین لازم است تا هنگام بهره‌مند سازی آنان از ارث، برخورد نیکی با آنان بر اساس عرف پسندیده اجتماعی داشته باشند(نساء، آیه ۸) و در گفتار و سخن ادب را نسبت به یتیمان مراعات کنند.(نساء، آیات ۸ و ۹)

بی اعتنایی افراد به ویژه ثروتمندان نسبت به یتیمان، امری زشت و نکوهیده(بلد، آیات ۶ تا ۱۵) و نشانه عدم توفیق در ابتلای الهی است که با استفاده از یتیمان انجام می‌شود(فجر، ۱۵ تا ۱۷)؛ زیرا خدا انسان‌ها را با بدی‌ها و خوبی‌ها امتحان می‌کند تا دانسته شود که چه واکنشی از خود نشان می‌دهند.(انبیاء، آیه ۳۵) از نظر قرآن، یکی از موارد ابتلایی انسان در زندگی به عنوان کوره آزمون و شناخت سره از ناسره، ابتلای مردم با یتیمان است. بنابراین، کسی که بی‌اعتنا به یتیمان باشد، نشان می‌دهد نتوانسته است از عهده امتحان الهی بر آید و در آن شکست خورده است.(فجر، آیات ۱۵ تا ۱۷) بر اساس تحلیل و تبیین و توصیه قرآنی، غفلت انسان از ابتلائات الهی سبب ترک تکریم یتیمان و بی‌اعتنایی نسبت به آنان و نیز باعث دلبستگی به ثروت و حتی مال یتیم می‌شود تا آن را به مال خویش بیفزایند و حقوق مالی یتیم را نادیده بگیرند.(فجر، آیات ۱۵ تا ۲۰) بنابراین، کسانی که غافل از ابتلای الهی با فقر و ثروت نیستند، هرگز مال و ثروت خویش را معیار کرامت خویش در پیشگاه خدا نمی‌دانند، بلکه آن را ابزاری برای ابتلائات می‌دانند و سعی می‌کنند با تکریم یتیم و بهره‌مندسازی او از مال و ثروت در اختیار خویش، رضایت خدا را به دست آورند و سربلند از امتحان الهی بیرون آیند.

> **یتیم نوازی از لوازم ایمان به روز جزاء و قیامت است. بنابراین، کسانی به توصیه الهی درباره ایتام توجه و اهتمام دارند که به قیامت باور داشته و برای روز جزاء تلاش می‌کنند.**

خدا با دادن ثروت به ثروتمندان در کمین آنان است تا نسبت به بی‌اعتنایی‌شان واکنش نشان دهد.(فجر، آیات ۱۴ تا ۱۷) پس ترک تکریم یتیم به ویژه از سوی ثروتمندان نه تنها سبب کم شدن رزق و روزی انسان در دنیا می‌شود، بلکه عامل گرفتاری به عذابی بی‌نظیر در قیامت می‌شود که کسی دیگر غیر از ثروتمندان تارک تکریم یتیم با آن مواجه نخواهند شد.(فجر، آیات ۱۶ تا ۲۵)

از سنت‌ها و قوانین الهی که باید آن را شناخت و مراعات کرد، تکریم یتیمان و توجه به آنان و پناه دادن و فراهم‌آوری مکان مناسب برایشان و رهانیدن از سرگردانی و بی‌پناهی است.(ضحی، آیه ۶)

هر چند که مسئولیت ثروتمندان در این رسیدگی به ایتام فزونتر از دیگران است، ولی این وظیفه‌ای همگانی و عمومی است. بنابراین، کسی که یتیمان را تکریم نکند نه تنها مورد نکوهش الهی قرار می‌گیرد بلکه موجبات ذلت و خواری و نیز عذاب اخروی را برای خویش فراهم آورده است.(فجر، آیات ۱۵ تا ۲۰) این ذلت در دنیا با کاهش ثروت یا حتی فقر برای ثروتمندان اتفاق می‌افتد؛ زیرا کسی که تکریم یتیم نکند و آنان را پناه ندهد و از نظر مالی و غیر مالی رسیدگی نکند، با خشم الهی مواجه می‌شود و خدا بر او تنگ می‌گیرد تا بیدار شود و بداند که مال و ثروت چیزی جز ابزار ابتلای الهی نیست تا دانسته شود چه کسی به درستی از مالش برای کارهای خیر از جمله تکریم یتیم بهره می‌برد.(همان)

تکریم یتیم سبب عزت و تکریم الهی می‌شود. تکریم الهی نسبت به کسی به سبب ثروت او نیست، بلکه به سبب اکرامی است که نسبت به یتیم دارد؛ زیرا «کلا» در آیه: کَلاّ بَلْ لاتُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ، در مقام دفع این توهم است که کرامت انسان به سبب برخورداری از ثروت می‌باشد در حالی که خدا با دفع این توهم بر آن است تا بگوید اگر تکریم از سوی خدا برای شخصی تحقق می‌یابد به سبب تکریم یتیم است؛ و اگر تکریمی نسبت به یتیم انجام نشود، چنین شخصی در پیشگاه خدا اصلا اهل کرامت نیست و خدا تکریمی نسبت به او ندارد.(همان؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۳)

به هر حال، از نظر قرآن، ایتام وسیله امتحان برای ثروتمندان هستند تا اگر تکریم کردند، اهل کرامت شوند و اگر ترک تکریم کردند، خوار شوند و خدا در همین دنیا نیز بر ایشان تنگ گیرد.(همان) البته ارزش حقیقی تکریم و اکرام ایتام در دنیا آشکار نمی‌شود، بلکه در قیامت روشن می‌گردد که روز بروز و ظهور حقایق و آثار اعمال است(فجر، آیات ۱۷ و ۲۳)؛ زیرا مقصود از «یتذکر» در آیه: یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّکْرَى، به قرینه سیاق، متذکر شدن انسان به این است که بهره مندی‌های دنیوی وسیله ابتلای وی بوده و او در آن کوتاهی کرده است. از جمله کوتاهی انسان در بهره مندی از مواهب دنیوی، عدم تکریم نسبت به ایتام است.همزیستی با ایتام و بها دادن به شخصیت آنان و اکرام و تکریمشان، امری ارزشمند و مورد تشویق است(فجر، آیات ۱۵ تا ۱۷؛ بقره، آیه ۲۲۰) و انسان نمی‌تواند از اختلاط با ایتام اجتناب کند؛ زیرا خود این رفتار نشان‌دهنده بی‌اعتنایی و کم توجهی و ترک تکریم ایشان است.(بقره، آیه ۲۲۰)

> **بر اساس گزارش‌های قرآنی، حفظ اموال یتیم و رساندن آن به دست او و پس از بلوغ و تدبیر امور به گونه‌ای که این مال، سالم و صحیح به دست یتیم برسد، آنچنان ارزشمند است که حتی حضرت خضر(ع) با بازسازی دیوار تلاش کرد تا این اموال برای یتیم حفظ شود. در حقیقت ماموریت الهی برای حفاظت از اموال یتیم موجب می‌شود تا ایشان اقدام به بازسازی دیوار فروریخته کند.**

مؤمنان حقیقی که به عامل غیب ایمان داشته و رفتارهای خویش را بر اساس شریعت و سنت‌های الهی تنظیم می‌کنند و سبک زندگی اسلامی را بر اساس فلسفه اسلامی دارند، همان گونه که به امور عبادی از نماز و حج اهتمام دارند، به امور انفاق مالی و کمک به دیگران از جمله ایتام به عنوان یک امر عبادی و الهی اهتمام می‌ورزند. از همین رو از نظر قرآن، کسانی که مراقب نماز خویش هستند و در حقیقت عنوان حقیقی «مصلین» را دارند و نمازگزاری شاکله و شخصیتشان شده است، نسبت به ایتام توجه و اهتمام داشته و به امور ایشان رسیدگی می‌کنند(ماعون، آیات ۱ تا ۵)؛ زیرا این امور برخاسته از همان ایمان حقیقی آنان است که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند نه آنکه ثروت و قدرت دنیوی برایشان اصالت داشته باشد.

احسان به یتیم

احسان به یتیم از وظایف و تکالیف الهی مؤمنان است.(بقره، آیه ۸۳) آنان که به توصیه الهی به یتیم می‌رسند و احسان می‌کنند و آن را خیر می‌دانند که برایشان تا قیامت می‌ماند.(نساء، آیات ۳۶ و ۱۲۷) اولویت احسان و نیکی به ایتام پس از احسان به والدین و خویشان مطرح است(نساء، آیه ۳۶)؛ یعنی اولین گروه والدین و دومین اولویت خویشان و سومین ایتام هستند.(همان) بنابراین، اگر کسی می‌خواهد در مقام محسنین یا ابرار قرار گیرد باید به ایتام توجه داشته باشد و به آنان احسان کرده و نیکی نماید.(همان؛ بقره، آیه ۱۷۷) احسان به ایتام چنان با اهمیت و ارزشمند است که خدا درباره آنان از بنی اسرائیل پیمان گرفت.(بقره، آیه ۸۳)

تربیت رشدی یتیم

رفتار تحقیرآمیز با ایتام حرام است(ضحی، آیه ۹؛ ماعون، آیات ۱ و ۲) و بر همگان است تا کرامت انسانی یتیم را صیانت کنند و رفتارهای تلخ و تند نسبت به آنان نداشته باشند و ایشان را از خود نرانند(همان)، بلکه لازم است تا با معاشرت با آنان نه تنها به عواطف و احساساتشان اهتمام کنند، بلکه شرایط رشد و بلوغ کمالی‌شان را فراهم آورند؛ زیرا بدون اختلاط و معاشرت نمی‌توانند به این امور اهتمام ورزید. تکریم و احترام به ایتام به این نیست که از معاشرت با آنها اجتناب شود؛ زیرا برخی برای اینکه گرفتار تبعات و پیامدهای بی‌احترامی نسبت به یتیم نشوند، از ایشان اجتناب می‌کنند که این خود رفتاری بدتر و زشت‌تر است. بنابراین، بر همگان است تا با ایتام معاشرت داشته باشند و حتی برای تربیت و آموزش و پرورش ایشان تلاش کنند.(نساء، آیه ۶)

واجب است تا اموال یتیمان را پس از بلوغ در اختیار آنها گذاشت، اما این زمانی است که رشد اقتصادی آنان ثابت شود؛ شکی نیست که تحقق رشد بدون تعلیم و تربیت ایشان ممکن نیست، بنابراین، لازم است تا با معاشرت و تعلیم و تربیت آنها را به بلوغ رشدی رساند و سپس با تشخیص رشد به ویژه رشد اقتصادی که غیر از بلوغ جنسی است، اموال را به دستشان داد؛ زیرا اگر دانسته شود که یتیم گرفتار سفاهت است نمی‌توان اموال را در اختیار آنها گذاشت، بلکه باید تحت اختیار اولیای امر یتیم باقی بماند.(نساء، آیات ۵ و ۶) رفتاری که با یتیم در پیش گرفته می‌شود، ضمن تکریم و احترام به او، باید بر اساس قواعد آموزشی و پرورشی باشد. از همین رو خدا در قرآن بر «قول سدید» تاکید دارد؛ زیرا لازم است تا با سخن محکم و استوار بر اساس قواعد آموزشی و پرورشی، افراد ضعیف از جمله یتیم آموزش و پرورش یابند و به بلوغ برسند.(نساء، آیه ۹) ترک تعلیم و تربیت صحیح نسبت به ایشان خیانت در امانت است؛ زیرا اگر یتیم به درستی آموزش و پرورش نیابد نمی‌تواند بار مسئولیت‌های الهی خویش را به دوش کشد. پس تکریم یتیم به معنای ترک آموزش و پرورش او نیست، بلکه باید او را به درستی بر اساس قواعد آموزشی و پرورشی حمایت کرد و با او معاشرت و اختلاط داشت.(همان)

باید توجه داشت که از نظر قرآن، کرامت و احترام نزد خدا رهین برخورد کریمانه با ایتام است.(فجر، آیات ۱۵ تا ۱۷) البته وجوب معاشرت و اختلاط با ایتام و برخورد کریمانه به این معنا نیست که افراد خود را به رنج اندازند و متحمل مشقات شوند، بلکه به همان اندازه متعارف، معاشرت و مراعات کنند و با سخنان حق و درست و رفتار مودبانه به دور از پرخاشگری و قهر و غلبه، با ایتام معاشرت داشته باشند.(بقره، آیه ۲۲۰) بنابراین، لازم است تا مؤمنان هنگام معاشرت با ایتام به توصیه‌های الهی توجه داشته باشند و آن را مراعات کنند تا به تقوای الهی برسند و از عقبات روز قیامت به سلامت بگذرند. یتیم نوازی از لوازم ایمان به روز جزاء و قیامت است.(ماعون، آیات ۱ و ۲) بنابراین، کسانی به توصیه الهی توجه و اهتمام و اختلاط مبتنی بر تکریم و احترام و تادیب دارند که به قیامت باور داشته و برای روز جزاء تلاش می‌کنند.

توجه به دختران یتیم

از نظر قرآن، شرایط دختران یتیم دشوارتر است؛ بنابراین، نیازمند اهتمام ویژه‌ای هستند. لازم است اولیای امور یتیم، به مسئله ازدواج دختران نیز توجه داشته باشند؛ یعنی افزون بر اینکه باید به تعلیم و تربیت آنان توجه داشته باشند تا به بلوغ جنسی و اقتصادی برسند و مالشان را به ایشان بازگردانند(نساء، آیه ۶)، باید نسبت به ازدواج دختران یتیم اهتمام داشته باشند و برای ساماندهی به زندگی‌شان تلاش کنند.(نساء، آیه ۱۲۷)

تصرف در مال یتیم

از نگاه قرآن هر گونه تجاوز و تقرب ناروا به مال یتیم حرام است.(نساء، آیه ۱۰؛ اسراء، آیه ۳۴) از مصادیق این تجاوزگری تصرفاتی است که به شکل اسراف انجام می‌شود.(نساء، آیه ۶)

این بدان معناست که تصرفات در مال یتیم به دور از اسراف و تجاوزگری یعنی تصرفات متعارف از سوی اولیای یتیم در جهت مصلحت او جایز و رواست.(نساء، آیات ۶ و ۱۰) بنابراین، شخص حتی می‌تواند در قبال زحماتی که نسبت به یتیم می‌کشد به اندازه متعارف در مال او تصرف کند.(همان)

به سخن دیگر، تصرفات در مال یتیم در راستای حفظ منافع و مصلحت یتیم جایز و رواست؛ و از آنجا که نگهداری یتیم زحماتی دارد، شخص می‌تواند به اندازه متعارف اجرت زحمات خویش را بردارد.(همان؛ انعام، آیه ۱۵۲؛ اسراء، آیه ۳۴؛ بقره، آیه ۲۲۰)، اما باید مراقب بود که تصرف در اموال ایتام شرایط وسوسه‌انگیزی دارد که زمینه‌ساز لغزش انسان و خروج از تقوای الهی است.

> **کسی که یتیمان را تکریم نکند نه تنها مورد نکوهش الهی قرار می‌گیرد بلکه موجبات ذلت و خواری و نیز عذاب اخروی را برای خویش فراهم آورده است. این ذلت در دنیا با کاهش ثروت یا حتی فقر برای ثروتمندان اتفاق می‌افتد.**

بنابراین، انسان متذکر با یاد خدا سعی می‌کند تا ضمن اختلاط و معاشرت و مراعات امور ایتام و تصرف صحیح در اموال ایشان، از هر گونه تصرف بیجا و خلاف عدالت پرهیز کند.(انعام، آیه ۱۵۲؛ اسراء، آیه ۳۴) هر گونه تصرف ناروا و حیف و میل اموال یتیم جایز نیست(همان)، اما تصرفاتی که بر اساس مصلحت و زحمت به میزان متعارف انجام می‌شود، جایز و رواست.(همان)

جواز تصرف در اموال ایتام با اجازه و نظارت ولیّ، به دور از هر گونه ظلم و اجحاف و حیف و میل جایز و رواست.(نساء، آیه ۶) از نظر قرآن، رسیدن به تقوای الهی در گرو پرهیز از تصرفات ناروا در اموال ایتام است.(انعام، آیات ۱۵۲ و ۱۵۳) بنابراین، اولیای امور ایتام باید به دور از انحراف و دهن کجی به امور یتیم برسند و از تصرفات ناروا و به دور از مصلحت اجتناب کنند تا این‌گونه مصلح از مفسد دانسته شود.(انعام، آیه ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بقره، آیه ۲۲۰) بر اساس گزارش‌های قرآنی، حفظ اموال یتیم و رساندن آن به دست او و پس از بلوغ و تدبیر امور به گونه‌ای که این مال سالم و صحیح به دست یتیم برسد، آنچنان ارزشمند است که حتی حضرت خضر(ع) با بازسازی دیوار تلاش کرد تا این اموال برای یتیم حفظ شود.(کهف، آیه ۸۲) در حقیقت ماموریت الهی برای حفاظت از اموال یتیم موجب می‌شود تا ایشان اقدام به بازسازی دیوار فروریخته کند.(همان)

به هر حال از نظر آموزه‌های قرآنی، حفظ اموال ایتام راهی درست برای حرکت انسان به سوی خدا است که باید به آن اهتمام ویژه داشت و از این مسیر الهی خارج نشد.(انعام، آیات ۱۵۲ و ۱۵۳)

شبهه ها
و
پاسخ ها

عدم رستگاری بعد از ۴۰ سالگی

چهلمین سال از زندگی هر فردی، می تواند قله کمالات او محسوب شود. گذر از چهل‌سالگی ورود به سراشیبی عمر و کسب فضائل است و دوره از دست رفتن برخی از ویژگی‌ها آغاز می‌شود. در این سن، دوره نشاط، سرزندگی و شادابی جوانی به اتمام رسیده و دوره پختگی فرد آغاز می‌شود. بر اساس کلام معصوم(ع)، باید بر حفظ داشته‌ها اهتمام داشت و امید چندانی به رشد بیشتر در همه زمینه‌ها نخواهد بود. این سن، زنگ هشداری برای انسان است تا به‌تدریج خود را برای سفر آخرت آماده کند.

شبهه: حدیث از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) نقل‌شده است که:«هر کس تا چهل‌سالگی خوبی‌هایش بیشتر از بدی‌هایش نشود شیطان بر پیشانی‌اش بوسه می‌زند می‌گوید این چهره دیگر رستگار نمی‌شود» آیا این حدیث معتبر است و از حضرت صادرشده؟ در صورتی که این سخن، حدیث معصوم باشد، منظور از خوبی‌ها چیست؟ آیا همان واجبات مثل نماز و روزه خمس و زکات و... است؟

پاسخ: چهل، یکی از اعداد مهم و قابل‌توجه در فرهنگ دینی مسلمانان به شمار می‌آید و در معارف اسلام نیز در موقعیت‌های مختلف بر این عدد تأکید شده است.

ویژگی چهل‌سالگی

در روایات متعددی به سن چهل‌سالگی پرداخته‌شده و ویژگی‌هایی برای آن بیان‌شده مانند:عن اَبی بَصیر قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا طَعَنَ فِي إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ[1] ابو بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود: آنگاه که بنده به سن سی‌وسه‌سالگی رسید در واقع به رشد رسیده و آنگاه‌که به سن چهل‌سالگی رسید به نهایت درجه آن رسیده و وقتی به سن چهل‌ویک‌سالگی رسید رو به کاستی است و شایسته است که فرد

> **باید دقت کرد که در معارف دینی، نه چهل‌سالگی و نه هیچ سن دیگری برای نامیدی از رحمت خداوند و رستگاری تعیین نشده، بلکه همیشه باید به خداوند امیدوار بود و برای عاقبت‌به‌خیری تلاش کرد. واجبات و محرمات مصداق کامل خیر و شر هستند که انسان باید بر اساس روایات، کفه خیرش بر کفه شر او سنگینی کند.**

پنجاه‌ساله همانند کسی باشد که در حال جان کندن است. درواقع چهلمین سال از زندگی هر فردی، می‌تواند قله کمالات او محسوب شود. گذر از چهل‌سالگی ورود به سراشیبی عمر و کسب فضائل است و دوره از دست رفتن برخی از ویژگی‌ها آغاز می‌شود. در این سن، دوره نشاط، سرزندگی و شادابی جوانی به اتمام رسیده و دوره پختگی فرد آغاز می‌شود.

بر اساس کلام معصوم(ع)، باید بر حفظ داشته‌ها اهتمام داشت و امید چندانی به رشد بیشتر در همه زمینه‌ها نخواهد بود. این سن، زنگ هشداری برای انسان است تا به‌تدریج خود را برای سفر آخرت آماده کند؛ امام باقر(ع)دراین‌باره می‌فرمایند: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَدْ دَنَا الرَّحِيلُ فَأَعِدَّ الزَّادَ[2]؛ هرگاه انسان عمرش به چهل سال رسید، نداکننده‌ای از آسمان صدا می‌کند که کوچ کردن نزدیک شد؛ زاد و توشه را مهیا کن. بنابراین در فضای سیر و سلوک اخلاقی، چهل‌سالگی اهمیت فراوانی دارد و دوره کسب‌وکار معنوی به پایان رسیده و فرد باید داشته‌های خود را محاسبه کند.

محاسبه در چهل‌سالگی

در همین راستا روایت دیگری از رسول خدا(ص) گزارش‌شده که در پرسش نیز به آن اشاره‌شده است: وَ قَالَ إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبَّلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ[3]؛ چون انسان به چهل‌سالگی رسد و نیکی‌هایش از بدی‌هایش بیشتر نباشد؛ شیطان بین دو چشمش را ببوسد و گوید: این چهره‌ای است که رستگار نشود.

نکته اول اینکه این‌گونه روایات بیشتر در کتاب‌های روایی اخلاقی گزارش‌شده و هدف از این تعابیر، ایجاد تنبّه و آگاهی برای مردم است، نه اینکه در واقعیت شیطان پیشانی فردی را ببوسد! کلمه «رجل» اختصاصی برای مردان ایجاد نمی کند و این‌گونه روایات شامل زن‌ها نیز می‌شود.

همان‌گونه که مشخص است، شیطان نیز از ویژگی چهل‌سالگی مطلع است و فردی که در این مقطع از زندگی گناهان بیشتری نسبت به ثواب‌هایش دارد مستحق رستگاری نمی‌داند. روایت دیگری نزدیک به همین مضمون از پیامبر وجود دارد:مَنْ بَلَغَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ[4]؛ هرکسی عمرش به چهل سال برسد و کارهای خیرش بر کردار شرش پیروز نشود، باید آماده آتش دوزخ شود.

نکته‌ای که در هر دو روایت قابل‌مشاهده است اینکه به‌صورت قطعی چنین فردی جهنمی معرفی نشده؛ چراکه نتیجه این روایات نباید منجر به ناامیدی از رحمت خداوند شود و با آیات قرآن در تعارض باشد؛ قرآن کریم درباره ناامید نشدن از رحمت خداوند می‌گوید: «بگو:ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید!

از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»[5]

بنابراین هدف ازاین‌گونه روایات اخطار به مؤمنان است که تلاش کنند پیش از رسیدن به چهل‌سالگی حساب خود را تسویه کنند؛ چون در سراشیبی زندگی شاید فرصتی برای جبران بدی‌ها و انجام خوبی‌ها به دست نیاید.

مصداق خیر و شر

آنچه به‌عنوان خوبی و بدی، انسان را مستحق بهشت و یا جهنم می‌کند، در قالب عمل به دستورات و پرهیز از نواهی خداوند ظهور پیدا می‌کند.

پس قطعاً واجبات و مستحبات مصداق خوبی و محرمات و مکروهات نمونه بدی و شر خواهند بود. در روایتی که به گفت‌وگوی فردی مسنّ با خداوند پرداخته، این نکته قابل‌مشاهده است: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: يُؤْتَى بِشَيْخٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ ظَاهِرُهُ مِمَّا يَلِي النَّاسَ لَا يَرَى إِلَّا مَسَاوِئَ فَيَطُولُ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَ تَأْمُرُنِي إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا شَيْخُ أَنَا أَسْتَحِي أَنْ أُعَذِّبَكَ وَ قَدْ كُنْتَ تُصَلِّي لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا اذْهَبُوا بِعَبْدِي إِلَى الْجَنَّةِ[6]؛ امام صادق(ع) فرمود: پیرمردی را در روز قیامت خواهند آورد و نامه عملش را به‌گونه‌ای به دستش می‌دهند که مردم از بیرون نامه، کردار بدش را خواهند دید و او از این وضع ناگوار رنج می‌برد و می گوید: خدایا! مرا روانه جهنم کن.

خدا می‌فرماید: ای شیخ (پیرمرد)! از اینکه تو را دچار عذاب کنم، شرمگینم؛ چراکه تو در دنیا اهل نماز بودی! سپس فرمان می‌دهد که بنده‌ام را روانه بهشت سازید. در این روایت اهل نماز بودن، به‌عنوان یک خیر و خوبی در مقابل شر و بدی‌های پرونده آن فرد معرفی‌شده است.

جمع‌بندی:

بر اساس روایات، چهل‌سالگی نقطه پایانی رشد و کسب کمالات خواهد بود و اگر فردی نتواند تا این زمان، سهم بیشتری از خوبی‌ها را در زاد و توشه اخروی خود جمع‌آوری و حفظ کند، دیگر فرصت چندانی نخواهد داشت.

در چنین شرایطی، شیطان به‌عنوان یک موفقیت به او نظر می‌کند و رستگار نشدن او را نوید می‌دهد.

با این‌حال، باید دقت کرد که در معارف دینی، نه چهل‌سالگی و نه هیچ سن دیگری برای نامیدی از رحمت خداوند و رستگاری تعیین نشده، بلکه همیشه باید به خداوند امیدوار بود و برای عاقبت‌به‌خیری تلاش کرد. واجبات و محرمات مصداق کامل خیر و شر هستند که انسان باید بر اساس روایات، کفه خیرش بر کفه شر او سنگینی کند.

> **بر اساس روایات، چهل‌سالگی نقطه پایانی رشد و کسب کمالات خواهد بود و اگر فردی نتواند تا این زمان، سهم بیشتری از خوبی‌ها را در زاد و توشه اخروی خود جمع‌آوری و حفظ کند، دیگر فرصت چندانی نخواهد داشت. در چنین شرایطی، شیطان به‌عنوان یک موفقیت به او نظر می‌کند و رستگار نشدن او را نوید می‌دهد.**

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ صدوق، الخصال، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۵۴۵. ۲. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المکتبة الحیدریه چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۷۰. ۳. همان، ص ۱۶۹. ۴. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب،قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ج۱، ص ۱۸۵. ۵. زمر، آیه ۵۳. ۶. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۳۷.

چراغ راه

خصلت‌های جلب محبت دیگران

قال‌الامام علی(ع): «ثلاثه یوجبن المحبه: حسن الخلق، و حسن الرفق و التواضع»

امام علی(ع) فرمود: سه چیز سبب جلب محبت و دوستی می‌شود: ۱- اخلاق نیک ۲- خوش‌رفتاری ۳- فروتنی و خاکساری.(۱)

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۴۶۸۴

حکایت خوبان

جایگاه حسن خلق

از امام صادق(ع) پرسیدند: حد و مرز اخلاق نیک در چیست؟ حضرت فرمود: آن است که ۱- اخلاقت را نرم کنی ۲- کلامت را پاکیزه سازی ۳- و با چهره‌ای باز و گشاده با برادران دینی‌ات روبرو شوی.(۱) پیامبر اکرم(ص) درباره عظمت حسن خلق می‌فرماید: ۱- حسن خلق نیمی از دین است.(۲) ۲- کامل‌ترین شما در ایمان خوش خلق‌ترین شما است.(۳) ۳- اگر خوش‌خلقی تجسم می‌یافت، زیباترین مخلوق بود.(۴) ۴- بیشترین چیزی که امت من را به بهشت می‌برد، تقوا و حسن خلق است.(۵)

۱- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۵۳
۲- الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰
۳- شعب‌الایمان، ج ۶، ص ۲۷۱۸
۴- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴
۵- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰

پرسش و پاسخ

اهم شاخص‌های مردم‌داری(۱)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام صفت مردم‌داری یک مسلمان از چه شاخص‌ها و وجوه تمایزی برخوردار است؟
پاسخ:

جایگاه و اهمیت «مردم‌داری»

یکی از ضرورت‌های اخلاق مسلمانی و معاشرت و تعامل با دیگران «مردم‌داری» است. اساساً بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام انسان تا زمانی که رو به خود دارد و خودبین و خودخواه است: هیچگاه سمت و سوی حرکت او رو به رشد و تعالی نخواهد بود، زیرا در صورت عبور از منیت و دگرخواهی است که مسیر حرکت او به سوی تکامل و قرب الهی و انسانیت او رو به شکوفایی و اعتلا می‌رود. امام صادق(ع) می‌فرماید: من اعجب بنفسه هلک» کسی که گرفتار خودپسندی شود هلاک می‌گردد (اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۱) بنابراین صفت «مردم‌داری» نقش تعیین کننده‌ای در رشد و تعالی انسان‌ها و جوامع بشری دارد.

مفهوم «مردم‌داری»

مردم‌داری یعنی با مردم بودن، برای مردم بودن، در خدمت دیگران بودن، شریک درد و رنج و راحتی و غم دیگران بودن. همراهی و همدردی و همگامی و همخوانی با دیگران،در یک کلام خود را خدمتگزار و غمخوار دیگران دیدن و دانستن. این راز و رمز حیات اجتماعی یک مسلمان است،و برای او پایگاه مردمی و برخورداری از رأفت و رحمت و مودت و حمایت مردم را فراهم می‌آورد. باید دید چه عوامل و ساز و کارها و رفتارها و روحیاتی می‌تواند این زمینه و موقعیت و پایگاه را برای انسان فراهم آورد؟ وقتی هدف یک مسلمان خدمت به همنوعان خود باشد، باید راه و رسم آن را آموخت و شاخص‌های مورد نظر را پیاده کرد. اهم آنها عبارتند از:

اهم شاخص‌های مردم‌داری

۱- حسن خلق

خوش اخلاقی کمندی است که دیگران را در دام محبت خود اسیر می‌کند،کیست که از برخورد شایسته خوشش نیاید و جذب چنین انسانی نشود. قرآن کریم این سنت حسنه را در دو آیه شریفه به صراحت بیان داشته و می‌فرماید: «همانا خداوند مهر و محبت کسانی را که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند در دل‌های مردم می‌اندازد.»(مریم-۹۶) همچنین در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ می‌فرماید: «(ای پیامبر!) تو به خاطر رحمت الهی بود که برای مردم نرم شدی، و اگر تندخو و خشن و سخت دل بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند.» و در ادامه آیه می‌فرماید: پس از آنان در گذر، برایشان استغفار کن و در کار با آنان مشورت کن. بنابراین علت دافعه برخی از مدعیان مسلمانی را به وضوح از این دو آیه شریفه می‌توان استنباط کرد. آری حسن‌خلق و گشاده رویی از بارزترین صفات رسول خدا(ص) بود که سهمی عمده در جذب مردم به اسلام و شیفتگی آنان به شخص پیامبر اکرم(ص) داشت. گویا که عفو و گذشت،استغفار و بخشش و مشورت با مردم نمونه‌ها و شاخص‌های دیگری از حسن خلق و رفتار مردم‌دارانه و جاذبه‌دار است. چرا که نوعی اعتماد به مردم و به حساب آوردن آنان است و چنین برخوردهایی می‌تواند جاذبه شخص را به حد اعلا برساند. همچنین پیامبر اکرم(ص) در روایتی می‌فرماید: «انّ احبک و الی و اقربکم منی یوم القیمه مجلسا، احسنکم خلقا و اشدکم تواضعا» در روز قیامت کسی در نزد من محبوب‌تر وجایگاهش به من نزدیک‌تر است که اخلاقش نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد. (بحارالانوار، ج۶۸، ص۳۸۵)

۲- عفو و گذشت

کینه‌توزی و لجاجت ویژه روح‌های حقیر و همت‌های پایین است. برعکس آنان که نظر بلند و روح بزرگ دارند، پوزش‌ها را می‌پذیرند و عفو و گذشت دارند، از خطاهای دیگران چشم می‌پوشند و از حق شخصی خویش درمی‌گذرند. بلند نظری انسان، عامل محبت دل‌ها و جذب دیگران است. برای خود انسان نیز نوعی لذت روحی دارد و لذا گفته‌اند: در عفو لذتی‌است که در انتقام نیست. عفو و گذشت و چشم پوشی و نادیده‌گرفتن لغزش‌های دیگران و تغافل، بذرهای جلب محبت دیگران است آنها را خوشبین، وفادار و با محبت نگاه می‌دارد. امام سجاد(ع) در دعای بلند مکارم الاخلاق از خداوند این‌گونه طلب دعا می کند: خداوندا! مرا ثابت قدم و استوار بدار تا با ناخالصان و دغلها خیرخواهانه برخورد کنم و هرکس از من دوری گزید به او نیکی کنم، و به کسی که مرا محروم کرده بذل و عطا کنم، و با آنکه با من قطع رابطه کرده بپیوندم، وکسی را که غیبت مرا کرده به خوبی یاد کنم، توفیقم ده که نیکی را سپاسگزار باشم و... از بدی چشم بپوشم و در گذرم. (صحیفه سجادیه،دعای بیستم مکارم الاخلاق) آری این خصلت‌ها گوهرهای تابناکی در شیوه‌های معاشرت است. گفتن اینها در زبان آسان است، اما در عمل بسیار مشکل و سنگین است و جز از همت‌های والا و روحیه‌های متعالی برنمی‌آید و باید توفیقش را همواره از خدای متعال طلبید.

(ادامه دارد)

سلوک عارفانه

شاخص‌های غنا و موفقیت یک پیام

برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد غیر از کانون عقلی و فکری به نام کانون احساسات که آن را نمی‌توان نادیده گرفت. توافق و هماهنگی با احساسات و تا حدی اشباع احساسات عالی و رقیق بشر و نیز هماهنگی با نیازهای زندگی و نیازهای عملی و عینی بشر، از دیگر شرایط غنی بودن محتوای یک پیام است. اگر پیامی با نیازهای طبیعی بشر ضدیت داشته باشد نمی‌تواند موفق باشد.(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری(ره) (حماسه حسینی ۱ و ۲)، ج ۱۷، ص ۳۲۵